

آخرین گفتگوی ممیز

تجربه نسبتاً کوتاه فصلنامه گفتگو در همکاری با مرتضی ممیز - نسبتاً کوتاه در قیاس با حوزه گسترده و دوره طولانی فعالیت- های هنری او - از دو نقطه قدرتی حکایت داشت که معمولاً در این مُلک - مِلکِ طلق میان‌مایگی - به ندرت در یک فرد جمع می‌آید؛ یک توانایی فوق‌العاده هنری و از آن مهم‌تر یک توان فوق‌العاده در بهره‌برداری از این توانایی.

ممیز از معدود چهره‌هایی بود که به رغم تمامی فراز و نشیب‌های روزگار که هر یک چه در سال‌های پیش از انقلاب و چه در سال‌های بعد از آن برای توجیه بی‌عملی صدها مدعی دیگر کفایت کردند، بود و کار کرد و تأثیر گذاشت.

گفتگو

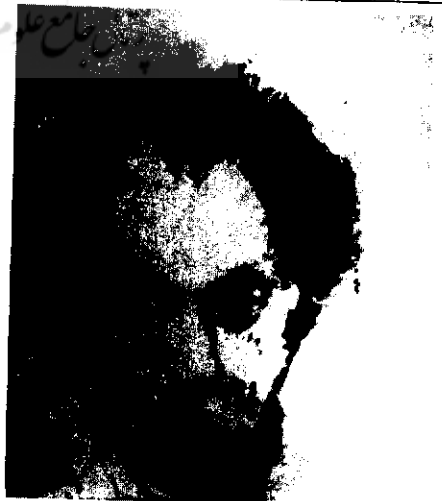
شماره ۱۵۲

مرگ اگر چه واقعیستی است اجتناب‌ناپذیر و غیرقابل انکار ولی به هر حال پدیده خوشایندی نیست. نکات و دیدگاه‌هایی که از دیرباز در پنهان داشتن این وجه ناخوشایند بیان شده است نیز به رغم تنوع و گوناگونی در پنهان داشتن آن موفق نبوده‌اند، به ویژه آن که این پدیده با یک احساس فقدان چشمگیر نیز توأم شود.

برای فصلنامه گفتگو نیز که از شماره نخست تا آخرین شماره منتشر شده‌اش مرتضی ممیز را در کنار داشت، مرگ وی جز این نیست. حضوری مؤثر و کارساز در بخش قابل توجهی از تلاش و تکاپوی روشنفکری ایران معاصر - آن هم حضوری به مراتب گسترده‌تر از یک وجه بصری صرف - که نه در قسمتی طولانی از دوره فعالیت‌هایش تالی در خور توجهی داشت و نه احتمالاً جایگزینی همسنگ، در آینده.

دریاچه متلاطم خزر

حوضه خزر که به دلیل داشتن منابع نفت و گاز، متصل ساختن مجموعه‌ای از شبکه‌های ارتباطی - تجاری و همچنین فقدان ثبات سیاسی، در حال حاضر به یکی از نقاط حساس جهان امروز بدل شده است و به همین دلیل موضوع بررسی‌ها و گردهم‌آیی‌های مختلف. طرح «اوراسیا»ی دانشگاه کمبریج از جمله



سیاست‌های منابع

یکی از نخستین نکاتی که به عقیده هالیدی می‌باید در بررسی تحولات این حوزه مورد توجه قرار گیرد عدم توافق پنج کشور حاشیه خزر است در مورد وضعیت حقوقی آن. «از این پنج کشور، در حال حاضر چهار کشور - روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان - بر این باورند که خزر یک دریا است و باید براساس قوانین بین‌المللی مربوط به دریاها، مسائل آن را حل و فصل کرد، یعنی منابع نهفته در آن به حوزه‌های اکتشافی ملی تقسیم گردد. کشور پنجم - یعنی ایران که نماینده آن به دلیل مشکل ویزا نتوانست در این کنفرانس شرکت کند، بر این باور است که خزر دریاچه است و به این دلیل بنا به قوانین ناظر بر دریاچه‌ها عواید حاصل از نفت و گاز آن باید بین هر پنج کشور ساحلی آن تقسیم شود.»

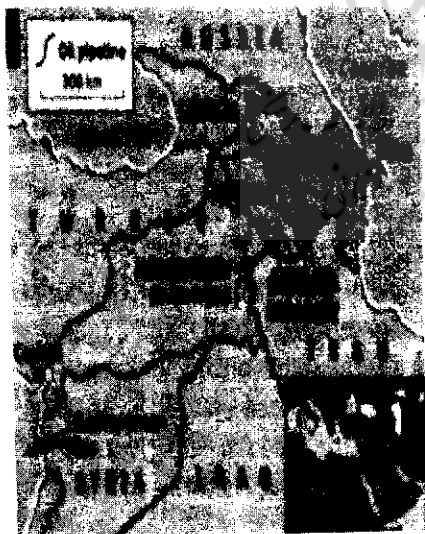
برنامه‌هایی است که سالانه تعدادی از متخصصان مسائل سیاسی و اقتصادی این منطقه را گرد آورده و آخرین تحولات آن را موضوع بررسی قرار می‌دهد. فرد هالیدی پژوهشگر صاحب نام مسائل خاورمیانه از این گروه‌آمبی و مباحث مطرح شده در آن، گزارشی تهیه و منتشر ساخته است^۱ که در ادامه این یادداشت به گوشه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

وی گزارش خود را از اظهارات یکی از سیاستمداران روسیه آغاز می‌کند که در اشاره به موج «انقلاب‌های رنگین» سال‌های اخیر در اوکراین و گرجستان و قزاقستان و نتایج نه چندان قابل توجه آن، در مورد تشویق و ترغیب چنین تحرکاتی در دیگر نقاط - بلاروس، اوزبکستان و قزاقستان - تردید داشت. به گفته این سیاستمدار روس «... روزی لئونید کوچما، ادوارد شواردنادزه و عسگر آقایف هر چه خواستند دزدیدند، حال یک گروه از دزدان جایگزین گروه دیگر شده‌اند.»

به نظر هالیدی برای درک تحولات جاری در حوضه خزر دو عامل عمده می‌بایست مورد توجه قرار گیرد یکی بحث منابع سوختی و سیاست‌های مبتنی بر آن است و دیگری نیز ساختار سیاسی آسیب‌پذیر و شکننده کشورهای این سامان.



هالیدی در ادامه این نوشته پس از اشاره به وضعیت آسیب‌پذیری سیاسی کشورهای چون قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان که در فقدان شکل‌گیری نهادهای دموکراتیک در این کشورها ریشه دارد به روسیه می‌پردازد «بزرگترین کشور این حوضه که در حال حاضر سیاست‌هایش بیش از هر کشور دیگری نظر و نگرانی صاحب‌نظران را به خود معطوف داشته است.» به نوشته هالیدی «... در روسیه تثبیت موقعیت یک مجموعه امنیتی - تجاری خودکامه گرد ولادیمیر پوتین در جریان است که سرنوشت آتی مخالفین داخلی، کسب و کار و همچنین سیاست‌های روسیه را دربارهٔ باره ای از دولت‌های همسایه زیر سؤال برده است.»



مسائلی از قبیل چگونگی محافظت از محیط زیست، بحث شیلات و به ویژه خاویار، امنیت دریایی و جلوگیری از قاچاق نیز از دیگر مباحث حل نشده‌ای هستند که بر وضعیت حوضهٔ خزر سنگینی می‌کنند.

فقدان ثبات سیاسی

علاوه بر درگیری‌های مزمن و ریشه‌دار چچنستان که اینک به دیگر مناطق شمال قفقاز نیز سرایت کرده است (قبارطه - بالکار در غرب و داغستان در شرق) مناقشهٔ قراباغ میان ارمنی‌ها و آذربایجان نیز کماکان به صورتی لاینحل بر جای مانده است.

«ارمنستان که به دریا راه ندارد و از لحاظ منابع نیز فقیر است، از سال ۱۹۹۱ حدود نیمی از جمعیت خود را به دلیل مهاجرت از دست داده است و بقای آن به کمک مالی مهاجران ارمنی بستگی دارد که آن نیز بیشتر مصرف را دامن می‌زند تا سرمایه‌گذاری را. در ایروان قدرت سیاسی در دست یک گروه ناسیونالیست نظامی است که در اطراف روبرت کوچاریان گرد آمده‌اند. این گروه نفعی در مصالحه ندارد. وضعیت آذربایجان بهتر به نظر می‌آید: آذربایجان عواید فزاینده‌ای از صدور نفت و گاز در پیش دارد و افتتاح خط لولهٔ باکو - جیحان که خزر را به سواحل ترکیه در مدیترانه متصل می‌کند نیز در تقویت این امیدواری مؤثر بوده است.»

«تلاش روسیه برای اعاده نفوذش در قلمرو سابق شوروی با موفقیت‌هایی روبرو بوده است. پیشرفت‌های ایالات متحده در این حدود که بعد از تحولات ناشی از واقعه ۱۱ سپتامبر ابعاد گسترده‌ای یافته بود در حال حاضر متوقف شده است. اوزبکستان بعد از کشتار مردم اندیجان در ۱۳ مه که به واکنش شدید جامعه بین‌المللی منجر شد از نو به روسیه نزدیک شده و از آمریکایی‌ها خواسته است که پایگاه نظامی قارشی - خان آباد را ترک گویند.»

علاوه بر این به گونه‌ای که هالیدی خاطر نشان می‌کند، مساعد شدن وضع به نفع روس - ها در تاجیکستان باعث شده است که آنها بتوانند در افغانستان نیز بخشی از نفوذ خود را بازبایند.

عامل چین

یکی دیگر از نکاتی که هالیدی در انتهای گزارش خود یادآور می‌شود، نقش چین است. عاملی که در برآوردهای رایج و متداول از تحولات آسیای میانه کمتر بدان توجه می‌شود. «پیشروی اقتصادی و استراتژیک چین در این حوزه، از تحولات مهم این دوره است. شرکت - های دولتی چین - با اشارات مکرر به «راه ابریشم» تاریخی - برای انتقال نفت و گاز حوضه خزر به بازارهای چین قراردادهای مختلفی امضاء کرده‌اند. با استقرار بیش از

بیش مهاجران چینی در آسیای میانه، چین با منابع مالی هنگفتی که برای سرمایه‌گذاری در اختیار دارد و همچنین یک بازار مصرف وسیع جهت نفت و گاز، به یک بازیگر مهم اقتصادی تبدیل شده است.»

«چین از لحاظ سیاسی و استراتژیک نیز نقش مهمی را برعهده گرفته است. از سازمان همکاری شانگهای برای شکل دادن به راهبردی برای آسیای میانه استفاده می‌کند که در آن از طریق همکاری با روسیه و سعی در حذف ایالات متحده، دست یافتن به یک پیمان امنیتی جدید دنبال می‌شود که تعدادی از جماهیر سابق شوروی را نیز در برگیرد. چین به انقلاب‌های رنگین و پیشبرد امر دموکراسی علاقه‌ای ندارد و مانند روسیه پس از کشتار آذربایجان از اسلام کریموف - رئیس جمهور اوزبکستان - حمایت کرد. به علاوه با قزاقستان نیز توافقی را امضا کرده است که از راهیابی بر گروه‌های مخالف و اسلام‌گرای اویغور به ایالت مسلمان‌نشین سین کیانگ در شمالغرب چین جلوگیری کند.»

مفهوم «بازی بزرگ» که در قرن نوزدهم برای توصیف رقابت روسیه و بریتانیا در آسیای میانه، معنا و رواج یافت، امروزه نیز از نو مطرح شده است. ولی این تعریف بر جای مانده از تحولات قرن ۱۹ که قرار بود. بیانگر رقابت روسیه و بریتانیا برای دست‌اندازی بر این حدود و در عین حال جلوگیری از توسعه

نفوذ طرف مقابل ترسیم باشد، گویای ویژگی- های خاص خود است و تکرار بی‌کم و کاست آن در این دوره، باعث آن شده است که نقش چین به عنوان یک عامل جدید و مهم در این عرصه، نسبتاً نادیده باقی بماند.

علی علوی

مفتخو ۱۵۶

یادداشت‌ها:

1. Fred Halliday, "Caspian Imbroglio", Open Democracy, UK, Oct. 26 2005

کنفرانس کارل پولانی

«ایده بازار خودتنظیم‌گر دال بر نوعی آرمانشهر محض است. چنین نهادی نمی‌تواند مدتی مدید وجود داشته باشد مگر آنکه بنیان انسانی و طبیعی جامعه را نیست و نابود سازد؛ انسان را جسماً نابود می‌کند و محیط پیرامون او را به برهوت بدل می‌سازد. جامعه، ناچار، به اقداماتی برای حمایت از خویش مبادرت می‌ورزد، اما هر اقدامی که به کار می‌بندد به جنبه خودتنظیم‌گری بازار لطمه می‌زند و حیات صنعتی را مختل می‌کند و خود را از این رهگذر به نحوی دیگر به مخاطره می‌افکند. همین دوراهی است که نظام بازار را به مسیری محتوم می‌کشاند و سازمان اجتماعی مبتنی بر آن را سرانجام درهم می‌شکند.»^۱

این تز پرسروصدا را کارل پولانی (۱۹۶۴- ۱۸۸۶)، متفکر مجاری، متجاوز از شصت سال پیش در کتاب کلاسیک دگرگونی بزرگ پروراند، کتابی که ریشه رویدادهای فاجعه‌آمیز اوایل قرن بیستم، یعنی جنگ‌های جهانی اول و دوم، را در ظهور نظام بازار آزاد جستجو کرد و از این رهگذر تبیینی از عمیق‌ترین بحران‌های عصر خویش به دست داد. نظام بازار خودتنظیم‌گر را پولانی به چشم نوعی آرمانشهر می‌نگریست که اصولاً امکان تحقق تمام و کمال ندارد. دگرگونی بزرگ، اثر ماندنی پولانی، راز امکان‌ناپذیری تحقق نظام بازار خودتنظیم‌گر را با تأکیدی خاص بر تاریخ اقتصادی انگلستان، این اولین موطن نظام سرمایه‌داری، بازمی‌گوید.

دگرگونی بزرگ در سال ۱۹۴۴ منتشر شد. در آن برهه زمانی و دهه‌های متعاقب، به یمن غلبه اندیشه‌های جان مینارد کینز و رواج سیاست‌های دولت رفاه و نقش نهاد غیربازاری دولت در اقتصادهای غربی، اصولاً دنیای غرب از گزند پروژه افراطی نظام بازار خودتنظیم‌گر در امان بود. بی‌دلیل نبود که گرچه کار پولانی را اقتصاددانان و سایر اندیشمندان اجتماعی در همان بدو انتشار جدی گرفتند اما سرجمع اندیشه پولانی چندان مجالی برای اشاعه میان دگران‌دیشان پیدا نکرد. تأمل جدی‌تر در آرای پولانی می‌بایست تنها هنگامی باب می‌شد که دوباره ایده نظام بازار خودتنظیم‌گر به منزله